

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی

حمد حضرت مقتدری را لایق و سزا که ضعف عباد را در یوم معاد به قوت تبدیل نمود و امتیاز عنایت فرمود به شانی که اسم بدیع را به قدرت غالبه و قوت قاهره من غیر سلاح به اقلیمی که مزین بود به صفوف عساکر و الوف مترادف فرستاد قد ظهرت قدرة لم یکن لها شبهه فی العالم و لا نظیر بین الامم لو یتفکر فیہ العباد لیتدعون ما عندهم مقبلین الی الله رب الارباب الصلوة و السلام و التکبیر و البهاء علی اولیاء الله و اصفیائه الذین قاموا علی تالیف افئدة عبادہ و عملوا ما امروا به فی الکتاب انه هو العزیز الوهاب.

روحی لذکرکم الفدا و لخدمتکم الفدا دستخط های عالی آن حضرت به مثابه امطار رحمت وارد هر یک مفتاحی بود از برای باب سرور و عطیه ای بود از برای فرح قلوب و بعد از قرائت و توجه قصد نوره علیا نموده امام وجه مولی الوری عرض شد و به حضور و اصغا فائز گشت قوله عزّ بیانہ و جلّ برهانه

یا افغانی علیک بهائی و عنایتی نامه های آن جناب هر یک بشارتی بود ظاهر و فرحی بود مجسم و هویدا لله الحمد به نصر ظاهر و باطن امواج بحر بیان را مشاهده نمودی و در ظلّ سدره مبارکه مقام اخذ کردی این نعمت را شبهی نه و این فضل را مثلی نبوده و نیست دنیا و زخرف و زینت و الوانش به حکم

محتوم به عدم راجع و آنچه از قلم اعلى نازل و از سحاب رحمت جارى باقى و ثابت. نشهد انه لا اله الا هو له العزة و البهاء و العظمة و الكبرياء يعطى من يشاء ما اراد و يمنع انه هو المقتدر المختار. عالم ملك و ملكوت كل شهادت داده و مى دهند بر اين فضل اعظم كه عالم و امم را احاطه نموده و ظاهر فرموده آنچه را كه مطالع عرفان و مشارق بيان از نكر و بيانش عاجز و قاصر مشاهده گشته بل كل بر عجز خود اقرار نموده اند و بر قصور اعتراف. طوبى از براى نفسى كه به اسم قيوم تمسك نمود و رحيق مختوم را از يد عطاي الهى اخذ كرد و آشاميد. الحمد لله آن افغان ساقى رحيقند و معطى رتبه و مقام نسئل الله تبارك و تعالى ان يجعلك مناديا باسمه و مبشرا بظهوره و قائما على خدمته و ناطقا بثنائه و يقدر لك ما يرفعك باسمه و يعزك به عزه انه هو الذى لم تمنعه شئونات الورى و لا سطوة الامراء قد اتى بقوة عجزت عند ظهورها قوة العالم و باثار محت عند بروزها اثار الامم انه هو الكتاب الاعظم الناطق الذاكر امام وجوه من فى السموات و الارضين.

نامه هاى آن جناب كه به عبد حاضر ارسال نمودى هر يك مزين بود به نور توحيد الهى و مشتعل بود به نار سدره ربانى. مقام اين يوم عظيم است چه كه مالك قدم در ظاهر ظاهر در طور عرفان ناطق و مكلم. طوبى از براى سمع و بصرى كه به مشاهده و اصغا فائز گشت اوليائى آن ارض هر يك لدى المظلوم مذكورند به نكرى كه عند الله از سيد انكار مذكور و از قلم اعلى مرقوم. بگو يا

حزب الله از مفتریات عباد و ظلم ظالمین و اعراض معرضین و نفاق ناعقین محزون مباشید لو عرف الناس فضل یومی لنبذوا خزائن العالم مقبلین الی افقی الذی منه اشرق نیر ظهوری الذی به اشرفت السموات و الارضین سبحان الذی لسان بیان در طور عرفان امام وجوه ادیان ناطق و آیات ربانی به مثابه امطار ربیع الهی نازل معذک عباد از تقرّب ممنوع و از مشاهده محروم. بشّروا یا اولیائی بما توجّه المظلوم الیکم و نکرکم بذکر از ارتقع من لسان العظمة نطقت الفردوس الاعلی و الجنة العلیا یا اهل الارض و السماء قد فتح باب الکرّم و ظهر مالک القدم بسلطان لا یقوم به ما عند القوم الذین ترکوا ما امروا به و عملوا ما نهوا عنه فی کتاب الله رب العرش العظیم. در اکثری از اوراق قلم منزل آیات به ذکر اولیائش مشغول هنیئاً لهم و مریئاً لهم باید کلّ به محبّت و موّدت و اتحاد و اتفاق تمسّک نمایند و به لسان حقیقت به این کلمات عالیات که از قبل از قلم بیان نازل نطق کنند محتجبان را مرگی منجمدان را دردی شاهنشاه ایام آمد آن کنز تمام آمد آن غیب به نام آمد رغم دل انعام آمد. قسم به آفتاب حقیقت امروز ظالمین و معتدین و ما عندهم به مثابه کفّ تراب نزد ربّ الارباب مشهود بل احقر منه به قوّت ملکوتی و قدرت ربّانی بر امر قیام نمائید ولکن به حکمت و بیان، حکمت اعمال و افعالست که سبب اقبال من علی الارض است. یا اولیائی دوست ندارم احدی از شما به غبار ضغینه و بغضا آلوده باشد به راستی می گویم کینونات شما از نور خلق شده باید امام وجوه ساطع و لامع باشید به شانی که اهل شرق و غرب به هدایت آن اقبال نمایند و واصل شوند انّ ربکم الرحمن هو الغفور و هو الرؤف و هو المشفق و هو الکریم

ذو الفضل العظیم. در جمیع احوال از حق جلّ جلاله حفظ دوستان طلبیده و می طلبیم انه هو السامع و هو المجیب لا اله الا هو الفرد الواحد العزیز الخبیر.

این یوم مخصوص حضرت سید الشهداء حسین بن علیّ یک زیارت از لسان عظمت نازل و جناب میرزا مهدی علیه بهائی از قبل طلب نموده حال ارسال شد لایقتره المخلصون بک. یا اولیائی عمل آن حضرت ما بین اعمال ظاهره در عالم به مثابه آفتابست ما بین نجوم طوبی از برای نفسی که در ایام عاشورا به این ذکر اعظم و کلمه اکمل اتم آن جوهر وجود را ذکر نمود و به قرائت آن فائز گشت. قل خذوا لوح الله بقدره من عنده و قوه من لدنه ثم اعملوا ما امرتم به من لدن امر حکیم. انتهى

دستخطّ های آن حضرت هر کدام فی الحقیقه مبشّری ناطق بر الفت اولیاء و اتحادشان و همچنین بر اصلاح اموری که به سبب آن حضرت واقع گشته و ظاهر شده فی الحقیقه لایق آن حضرت این اعمال طیّبه عالیّه است یسئل الخادم ربه ان ینظر لحضرات افغانه ما یظهرهم بین العباد بمثابه الشمس فی الآفاق و یک دستخطّ سبب کدورات و حزن شد انهم الحمد لله طولی نکشید که تفصیل ظاهر گشت نفسی به مثابه حبیب روحانی جناب اقا میرزا عبدالکریم علیه بهاء الله و عنایتی که لدی العرش مذکورند و فی الکتاب مسطور البتّه حزن ایشان سبب حزن

اولیاء و احبّاء می شود یک پاکت آن حضرت که مرقوم فرموده بودید به تفصیل ذکر شده نرسید ولکن بعد از آن لله الحمد رسید و ذکر خلاصی ایشان و تقدیس ایشان در آن مذکور و این سبب شد از برای فرح اعظم بعد از کربت اتم و رخاء مبین بعد از شدت عظیم که الحمد لله امر مشتبه نشد و بر کل ظاهر گشت آنچه که سبب فلاح و نجاح و صدق عمل ایشان بوده^۳ بعد از عرض این فقره در ساحت اقدس این کلمات عالیات نازل،

یا افغانی علیک بهائی کبر علی وجه عبدالکریم علیه بهائی من قبلی و نوره بانوار بیانی ثم اقرء له ما نزل من سماء فضلی له ان یشکرالله فی اللیالی و الایام بما اظهر ما کان سبب الفرح الاکبر لاولیائه الله و اصفیائه و للمقرّبین من خلقه. جند اعظم و ناصر مبین امروز اعمال طیبۀ طاهره است لعمرالله بها یفتخرالله بین ملائکته المقرّبین طوبی له و نعیمه له. یا عبدالکریم لسان قدم در این حین به وکالت تو خود را شکر می نماید و به کلمۀ مبارکۀ حمد ناطق و ذاکر چه که حمدی که لایق ساحت امنع اقدسست حمدیست که از افق بیان مقصود عالمیان ظاهر می شود. قل لک الشکر و لک الحمد و لک العطاء و لک البهائ ترانی یا الهی مقرّاً بعجزی و عجز من علی الارض و معترفاً بفقری و فقر من فی البلاد اسئلک یا بحر الکرّم بسماء عطائک و شمس جودک ان تؤیّدنی و احبائک علی ما یرتفع به امرک و یظهر به تقدیس ذاتک عما دونک و تنزیه کینونتک عما سواک اسئلک بندائک الاحلی و اسمائک الحسنی و بمظاهر قدرتک فی ناسوت الانشاء و

بنبئک الذى به اخذ الزلازل قبائل ارضک و ارتعدت فرائص المعرضين من خلقک ان تجعل اوليائك فيهذا المقام مظاهر رحمتک و مشارق عفوک و مصادر اخلاقک و مطالع عطائك ليرتفع بذلك مقامهم بين عبادک اى رب نحن عبادک و خلقک قد اقبلنا اليک منقطعين عن دونک اسئلك بمصباحک الذى احاطته الارياح و بنور امرک الذى ما حجبته شبهات اهل الضلال ان تفتح على وجوه اوليائك ابواب عنايتک و قدر لهم ما ينبغى لبحر کرمک و شمس عزک انک انت المقتدر المتعالى العليم الحكيم.

به راستى مى گويم دوستان در اكثر اوقات امام وجه حاضر و به طراز منور ذکر الهى مشرف و مزین. نسئل الله ان يظهر منهم فى كل يوم ما يقربهم اليه انه هو الغفور الرحيم يا افنانى ذکر حضرات افنان عليهما بهاء الله و عنايته و رحمته و فضله را نموديد حين عرض حضور آفتاب فرح از افق بيت مشرق و لائح طوبى لهما و نعيما لهما قد عملا ما ينبغى لهما فى ايام ربهما قد جرى عند ذكركما فرات عناية الله و ماج بحر عطائه و ذكره نشهد أنهما عملا ما ترضون به عرف الخلوص و الاستقامة بين البرية نسئل الله تبارک و تعالى ان يكتب لهما من قلمه الاعلى ما لا تعادله شىء من الاشياء و لا ما كنز فى الارض و لا ما ترى فى السماء كذلك جال قلم عنايتى فى مضمار بيانى فضلا من عندى و انا العزيز الفضال.

البته آن جناب هم راضی شدید به آنچه ظاهر شده این مظلوم شهادت می دهد ذکر این عمل مبرور اهل مدائن محبت و انقطاع را جذب نموده يشهد بذلك لسانی فی سجنی رحمة من عندی علی من فی السموات و الارضین الحمد لله رب العالمین. انتهى

سبحان الله ذکر این فقره طائفین حول مولی الوری و اهل سرادق ابهی کل مسرور شدند و به لک الحمد یا اله العالم ناطق گشتند این فضل را پایانی نه و این بحر را کرانی نه ینبغی ان یتمسک حزب الله بحبال کرم مولی العالم و یشکرونه و یحمدونه و ینکرونه و یصفونه بما وفقهم و ایدهم علی ما ینبغی لایامه انه هو الموفق العلیم و المؤید الکریم ظاهر شد آنچه که سبب علو مقام و سمو مراتب اولیاء گشته و اسئله ان یحفظهم و یکتب لهم ما یفرح به قلوبهم و یطمئن به نفوسهم انه هو المقدر المختار و هو العزیز الوهاب.

و اینکه ذکر ادای دیون و همت اولیای آن ارض و اعانتشان را فرمودید تمام عرض شد و هر یک را مخصوص ذکر فرمودند به شانی که صخره های عالم از حق سمع طلب نمودند که شاید به اصغاء آنچه نازل شد فائز گردند. انه هو المقدر القدير و بالاجابة جدير و اعمال آن حضرت در این سفر کل به طراز قبول و عزّ رضا فائز این فضل اعظم فضل های عالم بوده و هست و آنچه هم در ملک این ارض مرقوم داشته اید در حضور عرض شد و به شرف اصغاء فائز

گشت و مخصوص امر فرمودند حضرت مولائی غصن الاعظم روحی و ذاتی
لتراب قدمه الفداء به آنچه ذکر شد تمسک نمایند. فرمودند نیت افغان به نفسه نافذ
و مصلح است هذا حق لا ريب فيه. انتهى

يسئل الخادم ربه ان يقدر لافغانه ما ينجذب به افئدة العالم و قلوب الامم ان
هو السامع المجيب لا اله الا هو الفرد الخبير.

بعد از عرض عریضه خبر دیگر رسید فی الحقیقه بشارت تازه رخ نمود و آن
حکایت ضیافتی است که جناب حاجی الف و حاء علیه بهاء الله از اختیار و اغیار
نمودند هنیئا له این عمل مبرور است چه که سبب اقبال وجود است بعد از
عرض در ساحت اقدس این بیان از ملکوت عرفان نازل قوله تعالی:

یا افغانی علیک بهائی ضیافت مذکوره از مقتضیات حکمت الهی بوده این
عمل به طراز قبول مزین. نشهد انه کان اکیلا لرؤس الاعمال و شمسا لسماء
الافعال بشره من قبلی و ذکره بما نزل من قلمی لعمری قد عمل ما ینبغی لایام ربه
نوره بنور بیانی و رضائی لیفرح و یکون من الشاکرین. امثال این اعمال سبب
بزرگ است از برای تالیف قلوب و توجه وجه الی مالک الوجود امروز باید کل
تمسک نمایند به آنچه سبب تقرب و اقبال اهل عالم است. یا افغانی البشارة البشارة
این ایام خطیب بیان در مدینه عشاق بر منبر ارتقاء جست و به اعلی النداء قال

یا اهل الفردوس الاعلی و یا طلعات الجنّة العلیا افرحوا ثم استبشروا بما سرع العشاق
الی مقرّ الفداء فی یوم الميثاق ثم نادى المناد عن یمین البقعة النوراء یا ملا الارض
و السماء هذا الیوم فیہ ورد الامین فی سجن مبین فی سبیل الله ربّ العالمین.
سبحان الله ظالمین را گمان آنکه به این ظلم های وارد و نار مشتعل نور الهی و
نار سدره ربّانی مخمود شود و معدوم گردد یشهد المظلوم لو یجتمع من فی
السموات و الارض علی اطفاء النور یجدون انفسهم عجزاء قد شهد بذلك کتب الله
من قبل و من بعد طوبی للعارفین.

افنان و اولیای آن ارض کل شاهد و گواهند که حزب الله قصد نزاع و فساد و
جدال با احدی نداشته و ندارند و قریب چهل سنه می شود که حمل شدائد و بلاهای
لا تحصی را نمودند و به حقّ گذاردند معذک نار بغضا در صدور اهل نفاق ازید
از قبل مشاهده می گردد خَتَمَ اللهُ علی سمعهم و ابصارهم و ادراکهم چه که به این
اعمال مردوده شیطانیّه کسب عذاب سرمدی می نمایند و شاعر نیستند. سوف یفنی
الدنیا و ما عندعم و یرون انفسهم فی عذاب الیم. حمایت حضرت امپراطور اعظم
ایده الله سبب اشتعال نار بغضا شده^۶ مدّتیست در سرّ به تحریک مشغول و به
تهیّۀ اسباب ظلم ساعی و جاهد تا آنکه این ایام خافیۀ صدور ظالمین ظاهر و
هویدا گشت البتّه بعضی از آنچه وارد شده اصغا نموده اند خدمت جنرال آن ارض^۷
از لسان این حزب که در عالم متفرّقند سلام برسان و بگو این حزب نظر به
عنایتی که از افق سماء عدل حضرت امپراطور اشراق نمود کل به او ناظر و به

رضای آن حضرت متمسک و نفوس ظالمه به این جهت جمعی را بر انگیختند بر عدوات این حزب مظلوم مجدد اراضی بعضی از بلاد را به دماء مسفوکة فی سبیل الله رنگین نمودند. از حق می طلبیم آن مطلع عدل و داد را مؤید فرماید بر حفظ این فئه مظلومه انه علی کل شیء قدير. فی الحقیقه سبب و علت این بغضا به جهت ظهور عنایتی است که حضرت امپراطور اعظم درباره این مظلوم ها مشاهده نمودند نسئل الله ان یوفق حضرته علی حفظ اغنامه انه معین الناصرین و مؤید المنصفین لا اله الا هو الفرد الواحد المقدر القدير. انتهى

آن حضرت باید آنچه وارد شده نزد حضرت جنرال ذکر نمائید امید آنکه حضرت ایشان در ساحت حضرت امپراطور اعظم عرض نمایند آنچه را که سبب ظهور عنایت ایشانست و علت حفظ این مظلومان. این عبد متعجب بل عالم متعجب مع آنکه این حزب مظلوم خاضع تر و خاشع تر از جمیع احزاب ایران بوده و هستند آنچه گفته اند و امر نموده اند اطاعت شده و در جمیع احوال و مواقع ظلم و تعدی دست در نیاوردند و به دفاع تمسک ننمودند چنانچه خود حضرت جنرال و امراء دولت بهیه ایدها الله دانسته و می دانند معذک هر یوم از اشرار امت ظلمی ظاهر، ظلم او بر ما حریص است و عیان نیست بر ما چاره کردن جز بیان.

دیگر تا عدل حضرت امپراطوری چه اقتضا نماید و چه فرماید مکرر فرمودند مقصود از این اظهارها اخبار است تا کل بر ظلم نفوس ظالمه و صبر این حزب مظلوم آگاه شوند و مطلع گردند و فی الحقیقه الامر بیدالله یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو الحافظ الناصر المعین الحمد لله رب العالمین.

انّ الخادم فی اخر القول یسئل الله ربّه ان یحفظ اولیائه بجنود الغیب و الشهادة و یرفعهم باسمه بین البریّة انه ولی المحسنین و مولی المتوکلین لا اله الا هو العلیم الحکیم. در هر حال از حقّ جلّ جلاله می طلبیم این حزب مظلوم را نصرت فرماید به امری که سبب استقامت کبری است. انّ ربّنا هو المؤید المقتدر العزیز العلیم این ایام مقر عرش حیفا واقع مع جمعی از طائفین و مهاجرین و مسافرین لله الحمد کل به تقوی مزین و به نور انقطاع منور. هر یوم به حضور و لقا فائز و مشرف اینست فضل بزرگ بی مانند اسئله تعالی ان یکتب لاولیائه ما ینبغی لسماء عطائه انه هو المقتدر القدیر.

عرض دیگر آنکه چند شهر قبل لوح مقدسی که به ندا موسوم و همچنین به بشارات مذکور حسب الامر مالک غیب و شهود ارسال شد و این لوح احکامیست که در کتاب اقدس و سایر الواح متفرّق بود به نفس مبارک جمع فرمودند و در آن لوح مذکور آمد تا کل احکامی را که سبب اسایش اهل عالم و راحت امم و محو اختلاف و نفاق و اثبات اتحاد و اتفاق است بدانند و بیابند و به شکر و حمد

مقصود عالمیان ناطق گردند^۸ فی الحقیقه فضل اعظم ظاهر شده و لکن بی انصاف های عالم بر عنادی قیام نموده اند که ملا مقربین به نوحه و ندبه مشغول اللهم یا الهی احفظ عبادک ثم انصرهم بقدرتک و قوتک انک انت اقدر الاقدرین و ارحم الراحمین الی حین خبر وصول آن لوح امنع اقدس نرسیده و اگر رسیده باید ترجمه شود تا حضرات ملوک ایدهم الله بر مقصود آگاه شوند و به یقین بدانند این حزب جز رفع فساد و اظهار عدل و انصاف مقصودی نداشته و ندارند از حق می طلبیم آن لوح را بر ساند انه هو المقتدر الامر الحکیم. البهاء و الذکر و الثناء علی حضرتکم و علی من حضر بین یدیکم و یسمع قولکم و نکرکم فی امرالله ربنا و ربکم ورب من فی السموات و الارضین و الحمد لله رب العالمین.